

چگونگی تعامل طبری، ابن کثیر و ثعالبی با روایات تفسیری اهل بیت

نوروز امینی^۱، سید رضا مؤدب^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۱۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

یکی از بسترهای اختلاف میان فریقین، روایات تفسیری است. این روایات در فهم قرآن و احکام کارایی دارد و نوع تعامل مسلمانان با این روایات، در شکل‌گیری باورهای ایشان و استخراج احکام شرعی، تأثیر بسزایی دارد. این میان تعامل اهل سنت با روایات اهل بیت اهمیتی دوچندان دارد؛ چراکه سخن اهل بیت، نزد شیعه بس مهم است؛ به گونه‌ای که هیچ برخورد مغرضانه‌ای با سخنان ایشان را برنمی‌تابند و از سویی، اهل سنت نیز جایگاه والای اهل بیت و شخصیت عظیم ایشان را می‌ستایند و لذا انتظار می‌رود در متون تفسیری خود به روایات ایشان، دست‌کم در حد روایات صحابه و تابعیان، توجه کنند. در این پژوهش سه تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت جستجو و آمار مربوط به روایت‌های هر یک از امامان شیعه در این منابع به تفکیک، استخراج، و چگونگی تعامل این سه مفسر با روایات اهل بیت، تحلیل و ثابت شده است که این مفسران، در بهره‌برداری از روایات تفسیری اهل بیت، کارنامه درخشانی ندارند.

کلیدواژه‌ها: روایات اهل بیت، روایات اهل سنت، روایات تفسیری، تعامل اهل سنت با روایات، تعامل اهل سنت با اهل بیت.

۱. نویسنده مسؤول، مربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی:
Amini@quran.ac.ir

۲. استاد دانشگاه قم.

مقدمه

روایات تفسیری اهمیت بسزایی در فهم قرآن و احکام دارد و نحوه برخورد مفسران شیعه و سنی با روایات تفسیری، به‌ویژه چگونگی تعامل اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت، به عنوان یکی از بسترهای اختلاف این دو گروه شایان توجه است. شیعیان، اهل بیت را پیشوایان الهی خود می‌دانند و از این رهگذر با حدیث ایشان همانند قول و فعل و تقریر پیامبر رفتار می‌کنند و هیچ برخورد مغرضانه‌ای با کلام ایشان را برنمی‌تابند. اهل سنت نیز امام علی، حضرت فاطمه و حسنین (علیهم‌السلام) را در ردیف صحابه و امام سجاد را نیز در ردیف تابعیان به‌شمار می‌آورند و انتظار می‌رود به اقوال و افعال ایشان، دست کم در حد اقوال و افعال سایر صحابه و تابعین توجه کنند. درباره امامان بعد از امام سجاد (علیه‌السلام) نیز، با توجه به اینکه اهل سنت، در کتاب‌های رجال خود، شخصیت ایشان را ستوده و ایشان را افرادی ثقه و صدوق معرفی کرده‌اند که از هرگونه دروغ‌گویی و عدم ضبط در دریافت و انتقال حدیث به دور بوده‌اند. (برای اطلاع از حال رجالی اهل بیت نزد اهل سنت نک: به منابع رجال اهل سنت) انتظار می‌رود با روایت‌هایی که نام سایر ائمه شیعه، در اسناد آن‌ها وجود دارد و با اسناد متصل به رسول خدا یا صحابه ایشان می‌رسد، نیز همانند روایات سایر محدثان مورد اطمینان سنی تعامل نمایند و دست کم در حد خبر واحد به گزارش آن‌ها بپردازند. این پژوهش بر آن است تا نحوه تعامل اهل سنت با روایاتی را که نام یکی از امامان اهل بیت در اسناد آن‌ها وجود دارد - نه روایاتی را که مستقلاً از این ائمه نقل شده است - در سه حوزه گزارش، بهره‌برداری در پایه‌گذاری استدلال‌ها و نقد متنی به تصویر بکشد.

پیشینه پژوهش

برای اینکه بتوانیم شیوه‌های تعامل اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت را بنمایانیم، باید به تفاسیر مأثور اهل سنت مراجعه و روایات اهل بیت را از آنها استخراج و چگونگی تعامل ایشان با تک تک روایات را بررسی کنیم. واضح است این کار هرچند غیرممکن نیست، اما کاری بس طاقت‌سوز و فرصت‌ستیز است و شاید همین دشواری کار باعث شده است تاکنون اقدامی جدی را در این زمینه شاهد نباشیم. در زمینه حدیث پژوهی تطبیقی تاکنون گام‌هایی چند برداشته شده است؛ برای مثال در کتاب

«راویان مشترک» (برای اطلاعات کتابشناختی نک: فهرست منابع مقاله) که پژوهشی در بازشناسی راویان مشترک فریقین است، راویان مشترک فریقین از منابع مختلف استخراج و ترجمه ایشان فراهم آمده است. یا در کتاب «الاصول العامة للفقهاء المقارن» (برای اطلاعات کتابشناختی نک: فهرست منابع مقاله)، که پژوهشی تطبیقی درباره قواعد اصول فقه شیعه و اهل سنت است، اقداماتی در راستای پژوهش‌های تطبیقی انجام شده است، اما در هر دو پژوهش یادشده، مسئله چگونگی تعامل اهل سنت با روایات اهل بیت مغفول مانده است؛ چه رسد به مسئله تعامل آنها با روایات تفسیری اهل بیت.

منابع پژوهش

در این مقاله برای اینکه بتوان دورنمایی درست از این مقوله ارائه داد، چند تفسیر مأثور سنی، که در مقایسه با سایر تفاسیر، دارای اهمیت بیشتر و به نوعی دربردارنده روایات سایر تفاسیر هستند، گزین شده است. در گزینش تفاسیر، به سیر تاریخی نگارش تفاسیر مأثور هم توجه شده است تا نتایج به دست آمده، گویای سیر تاریخی توجه به روایات تفسیری اهل بیت نیز باشد. برای این منظور سه تفسیر جامع البیان طبری، تفسیر ابن‌کثیر دمشقی و تفسیر ثعالبی برگزیده شده است. تفسیر جامع البیان از تفاسیر قرن چهارم است که در بیان روایات تفسیری، جامع تفاسیر پیش از خود است. (معرفت، ۱۶۲/۲) طبری در تفسیر آیات، نخست دیدگاه خود را بیان، و پس از تبیین واژگان مشکل، اقوال مختلف را جداگانه و با سند خود نقل می‌کند و با این روش راه را برای تبیین ضعف یا قوت روایت باز می‌کند. اما پس از بیان اقوال، به بیان وجه اعتبار آنها نمی‌پردازد؛ جز در موارد مهم که از روایتی طرفداری می‌کند و در این صورت دلیل خود را هم ذکر می‌کند. (همو، ۱۶۴/۲) تفاسیر ابن‌کثیر و ثعالبی نیز به ترتیب به قرن‌های هشتم و نهم مربوط‌اند؛ تفسیر ابن‌کثیر یکی از تفاسیر جامع اهل سنت است و جایگاه خاصی نزد اهل سنت دارد (مؤدب، ۲۰۷) و حاوی روایات بسیاری است. مؤلف آن به کتاب‌های پیش از خود توجه کرده و اغلب روایات آنها را ذکر کرده است؛ به گونه‌ای که با مراجعه به این کتاب، می‌توان از مراجعه به سایر تفاسیر مأثور قرن‌های چهارم تا هشتم بی‌نیاز شد. (معرفت، ۱۹۸/۲) شیوه ابن‌کثیر تقریباً همان شیوه طبری است؛ اما در مقایسه با تفسیر طبری، اسرائیلیات در آن کم است و درباره اسناد نیز به بررسی

تک تک اسناد پرداخته و به تفسیر اعتباری ویژه بخشیده است. (معرفت، ۱۹۸/۲؛ مؤدب، ۲۰۸) این میان به علت شباهت‌های فراوان *الدر المنثور* و *تفسیر ابن کثیر* از نظر تعداد روایات و هم‌پوشانی موجود میان روایات این دو، و به دلیل حذف سند در روایات *الدر المنثور* (معرفت، ۲۰۳/۲؛ مؤدب، ۲۰۹) از بررسی این تفسیر خودداری شد. تفسیر *تعالی* هم، هرچند از نظر حجم روایات شایان توجه نیست و در قیاس با *الدر المنثور*، *جامع البیان* و *تفسیر ابن کثیر* روایات اندکی دارد، اما از آنجا که آخرین حلقه از تفاسیر مأثور اهل سنت و خلاصه‌ای از عمده‌ترین تفاسیر سلف است، (همو، ۲۰۲/۲) در این پژوهش بدان توجه شده است تا میزان رویکرد مفسران متأخر اهل سنت به روایات اهل بیت هم بازکاوی شود.

۱- میزان رویکرد طبری به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)

با اینکه طبری، ذیل هر آیه به دهها روایت تفسیری اشاره کرده، در مقام گزارش روایات اهل بیت بسیار ضعیف عمل کرده و توجه چندانی به این روایات از خود نشان نداده است.

۱-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه السلام) در تفسیر طبری

طبری حدود ۳۵۰ روایت از امام علی (علیه السلام) آورده است. این میزان با حذف مکررات به دویست و اندی می‌رسد. او در ۲۴۲ مورد به روایات ایشان استشهاد جسته و تنها در هشت مورد به صورت تأسیسی از این روایات بهره برده و در حدود صد مورد هم تنها به گزارش روایت بسنده کرده و هیچ‌گونه نقد یا استدلالی بر اساس این روایات ارائه نکرده است. وی در هیچ موردی روایات امام را نقد نکرده است. (نمودارهای ۱ و ۸) برای مثال طبری به روایت زیر از امام علی (علیه السلام) استناد می‌کند و بر پایه آن نتیجه می‌گیرد که منظور از «من لم نقصص علیه»، فردی حبشی بوده است: «... عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه، فی قوله: «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر، ۷۸) قال: بعث الله عبداً حبشياً نبياً، فهو الذی لم نقصص عليك». (طبری، ۱۰۹/۲۴) همو در تفسیر عبارت «الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً»، در کنار بیان روایاتی از صحابه و تابعیان، به روایتی از امام علی (علیه السلام) نیز استشهاد جسته است: «... عن

علی بن ابی طالب، أنه سئل عن قوله: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (الكهف، ۱۰۳) قال: «هم كفرة أهل الكتاب كان أوائلهم على حق، فأشركوا بربهم، وابتدعوا في دينهم، الذين يجتهدون في الباطل، ويحسبون أنهم على حق، ويجتهدون في الضلالة، ويحسبون أنهم على هدى، فضلّ سعيهم في الحياة الدنيا، وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» ثم رفع صوته، فقال: «وما أهل النار منهم ببعيد». وقال آخرون: «بل هم الخوارج». (طبری، ۴۳/۱۶)

۱-۲- روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام) در تفسیر طبری

طبری در تفسیر خود تنها یک روایت از حضرت فاطمه (علیها السلام) گزارش کرده است که در آن هیچ گونه استدلال مستقیم یا استشهادی وجود ندارد. (نمودارهای ۲ و ۸) متن این روایت در تفسیر طبری به این شرح است: «... أن فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) قالت: «دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوماً وأنا عند عائشة، فناجاني، فبكيْتُ، ثم ناجاني، فضحكتُ، فسألتني عائشة عن ذلك، فقلت: لقد عجلت، أخبرك بسرّ رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فتركتني.» فلما توفّي رسول الله (صلى الله عليه وآله)، سألتها عائشة، فقالت: نعم، ناجاني فقال: «جبريل كان يعارض القرآن كل عام مره، وإنه قد عارض القرآن مرتين، وإنه ليس من نبي إلا عمره نصف عمر الذي كان قبله، وإن عيسى أخى كان عمره عشرين ومائة سنة، وهذه لى ستون، وأحسبني ميتاً فى عامى هذا، وإنه لم ترزأ امرأة من نساء العالمين بمثل ما رزئت، ولا تكونى دون امرأة صبراً.» قالت: «فبكيْتُ»، ثم قال: «أنت سيدة نساء أهل الجنة إلا مريم البتول» فتوفى عامه ذلك. (طبری، ۳۵۸/۳)

گفتنی است هرچند این روایت به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده شده، اما با سایر معارف وارده از اهل بیت، در تعارض است؛ روایات بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که به صراحت حضرت زهرا را سرور زنان همه عالم، حتی حضرت مریم، معرفی می کنند. (نک: کلینی، ۴۵۹/۱؛ صدوق، الامالی، ۱۱۲؛ ۱۷۵؛ ۳۷۴؛ همو، الاعتقادات، ۱۰۵؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۲۷۴/۲؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۱۷۹/۴؛ خزاز قمی، ۳۷؛ فتال نیشابوری، ۱۰۰ و...) ظاهراً متن منقول در تفسیر طبری مخدوش است و هرچند صدر این روایت در منابع مختلف آمده، اما ذیل آن، حتی در منابع

اهل سنت، به شکل‌های دیگری روایت شده است؛ برای نمونه بخاری این روایت را این‌گونه از عایشه روایت کرده است: «اقبلت فاطمة تمشی کان مشیتها مشی النبی صلی الله علیه و سلم، فقال النبی صلی الله علیه و سلم: «مرحبا یا بنتی، ثم اجلسها عن یمینه او عن شماله، ثم اسرّ الیهما حدیثاً، فبکت؛ فقلت لها: «لم تبکین؟» ثم اسرّ الیهما حدیثاً، فضحکت؛ فقلت: «ما رأیت کالیوم فرحاً اقرب من حزن»، فسالتها عما قال، فقالت: «ما کنت لافشی سر رسول الله صلی الله علیه و سلم»، حتی قبض النبی صلی الله علیه و سلم فسالتها، فقالت: «اسرّ الیّ انّ جبرئیل کان یعارضنی القرآن کلّ سنة مرة و انه عارضنی العام مرتین و لا اراه الا حضر اجلی و انک اول اهل بیتی لحاقاً بی»، فبکیت، فقال: «اما ترضین ان تكونی سیده نساء اهل الجنة او نساء المومنین؟» فضحکت لذلك.» (بخاری، ۱۸۳/۴)

آنچه طبری ذیل این روایت آورده، مجعول است؛ چرا که اولاً سندش مرسل است؛ چون فاطمه بنت الحسین، که در این سند، مستقیماً از فاطمه (علیها السلام) روایت می‌کند، روایتش از حضرت فاطمه ارسال دارد. (نک: مزی، ۲۵۴/۳۵؛ ابن حجر، ۳۹۲/۱۲) ثانیاً این بخش از روایت در هیچ یک از منابع معتبر سنی نیامده، بلکه در ذیل آن روایات، حضرت فاطمه را به طور مطلق، سرور زنان جهان معرفی می‌کند. (نک: بخاری، ۲۰۹/۴؛ همو ۱۴۲/۷؛ مسلم، ۱۴۳/۷ و ۱۴۴؛ ابن‌ماجه، ۵۱۸/۱؛ ترمذی، ۳۲۶/۵) ثالثاً ترمذی، همین ذیل را با سندی دیگر در کتاب خود آورده و آن را غریب قلمداد کرده است. (۳۶۸/۵) به هر روی ذیل این روایت با مبانی اعتقادی شیعه مخالف است و به باور ما حضرت زهرا سرور همه زنان گیتی، حتی مریم، است.

۱-۳- روایات تفسیری امام حسن (علیه السلام) در تفسیر طبری

طبری در گزارش روایات تفسیری به روایات امام حسن (علیه السلام) توجه چندانی نداشته است. وی در تفسیر خود تنها شش روایت از ایشان آورده که پنج مورد از آنها از نوع استشهاد و یک مورد گزارش بدون نقد و استدلال است. (نمودارهای ۳ و ۸) او در تفسیر «وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» (البروج، ۳) در کنار گزارش روایاتی از ابن عباس و سایر صحابه و تابعیان به سه روایت از امام حسن (علیه السلام) نیز استشهاد جسته که متن یکی از آنها به شرح زیر است: «... سأل رجل الحسن بن علی، عن «وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»

قال: «سألت أحدا قبلي؟» قال: «نعم سألت ابن عمر وابن الزبير، فقالا: يوم الذبح ويوم الجمعة.» قال: «لا، ولكن الشاهد: محمد»، ثم قرأ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ، وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (النساء، ۴۱) والمشهود: يوم القيامة، ثم قرأ: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ». (هود، ۱۰۳) (طبری، ۱۶۳/۳۰)

۴-۱- روایات تفسیری امام حسین (علیه السلام) در تفسیر طبری

روایات امام حسین در تفسیر طبری جایگاهی ندارد؛ وی تنها به یک روایت از ایشان در تفسیر خود اشاره و بدان استشهاد کرده است. (نمودارهای ۴ و ۸) وی در تفسیر «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود، ۱۷) می نویسد: «... عن الحسين بن علي... قال: «الشاهد، محمد»؛ حدثنا ابن وكيع، ... قال: بلغني أن الحسين بن علي قال: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» قال: «محمد». (طبری، ۲۱/۱۲)

به نظر می رسد این روایت نیز خالی از اشکال نیست؛ چرا که روایات بسیاری در منابع سنی آمده است که منظور از شاهد را موارد دیگری از جمله جبرئیل یا امام علی (علیه السلام) دانسته اند؛ خود طبری ذیل همین آیه مواردی مثل پیامبر، تصویر پیامبر و جبرئیل را به عنوان شاهی که در این آیه از او سخن رفته، بیان کرده است. (طبری، ۲۰/۱۲) با این همه بسیاری از مفسران سنی و اغلب مفسران شیعه، منظور از شاهد را در این آیه، امام علی (علیه السلام) دانسته اند؛ ثعلبی، بیش از سه روایت آورده که مضمون آنها این است که منظور از شاهد، امام علی (علیه السلام) است (ثعلبی، ۱۶۱/۵) و حاکم حسکانی بیش از شش روایت برای این معنا آورده (حسکانی، ۳۵۹/۱) و در کنز العمال نیز سه روایت در این موضوع آمده است. (متقی هندی، ۴۳۸/۲) در حالی که طبری این معنا را حتی به عنوان یک قول نیز مطرح نکرده است. در صورتی که سایر مفسران سنی که ارتباط این آیه با امام علی (علیه السلام) را نپذیرفته اند، دست کم به عنوان یک نظر، بدان اشاره کرده اند. (نک: سمعانی، ۴۱۹/۲؛ حسکانی، ۳۵۹/۱ و ۳۶۶؛ سیوطی، ۳۸۷/۲) علاوه بر این، با توجه به مفهوم شهادت در این آیه نیز به بطلان دعوی طبری می توان استدلال کرد؛ منظور از شهادت در این آیه تحمل شهادت نیست، بلکه ادای شهادت است؛ شهادتی که صحت امر مشهود را افاده کند؛ زیرا مقام، مقام تثبیت حقانیت قرآن است و در چنین مقامی، شهادت باید به معنای ادای شهادت باشد، نه تحمل آن.

(طباطبایی، ۱۸۵/۱۰) در مقام ادای شهادت نیز باید مراد از شاهد کسی غیر از پیامبر باشد، چون معنی ندارد که پیامبر ادعایی را مطرح کند و آنگاه خود به صحت آن شهادت دهد.

۱-۵- روایات تفسیری امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر طبری

طبری تنها بیست روایت از امام سجاد(ع) در تفسیر سی جلدی خود آورده است که از آن میان، ده مورد استشهادی و دو مورد گزارش بدون نقد و استدلال و سایر موارد هم، تکراری است. وی هیچ یک از این روایات را نقد نکرده و در هیچ موردی به گونه تأسیسی به روایات ایشان استناد نکرده است. (نمودارهای ۵ و ۸) روایت زیر نمونه‌ای از استشهاد او به روایات امام سجاد است:

طبری در تفسیر آیهٔ چهارم سورة احزاب، در کنار گزارش روایتی از قتاده به این روایت امام سجاد (علیه السلام) نیز استشهاد جسته است: «... عن علی بن الحسین فی قوله: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» قال: «نزلت فی زید بن حارثه». (طبری، ۲۲/۲۲)

۱-۶- روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام) در تفسیر طبری

در تفسیر بزرگ طبری به روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام) نیز چندان توجه نشده است؛ وی تنها پانزده روایت از روایات ایشان را در کتاب خود آورده که از این میان تنها به دو مورد به گونه تأسیسی و به چهار مورد به گونه استشهادی استناد جسته است. در شش مورد نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده و نقد یا استدلالی بر پایه روایات ارائه نکرده است. سایر موارد نیز تکراری است. (نمودارهای ۶ و ۸) وی در هیچ موردی به نقد روایات ایشان نپرداخته است. برای مثال او در تفسیر آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» (المائدة، ۵) در کنار بیان روایاتی از دیگران به روایت زیر از امام باقر (علیه السلام) نیز استشهاد کرده است: «... قال: سمعت محمد بن علی یحدث عن علی أنه کان یکره ذبائح نصاری بنی تغلب.» (طبری، ۱۳۸/۶) همو در جای دیگر با استناد به روایت امام باقر چنین نتیجه‌گیری کرده است: «... عن محمد بن علی: «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البینه، ۷) فقال النبی (صلی الله علیه و آله): «أنت یا علی و شیعتک.» (طبری، ۳۳۵/۳۰)

۷-۱- روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام) در تفسیر طبری

با اینکه روایات تفسیری امام صادق، بخش عظیمی از میراث حدیثی شیعه را شکل می‌دهد، روایات تفسیری ایشان چندان مورد توجه طبری، قرار نگرفته و وی در تفسیر خود تنها شانزده روایت از روایات ایشان را آورده که بیشتر این روایات نیز میان امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) مشترک است. وی تنها در دو مورد با استناد به روایات ایشان استدلال کرده است و در چهارده مورد دیگر تنها به روایات ایشان استشهاد جسته است. (نمودارهای ۷ و ۸) گفتنی است طبری هیچ‌یک از روایات امام صادق (علیه السلام) را نقد نکرده است. برای مثال طبری در تفسیر واژه «هدی» در کنار استناد به روایاتی از ابن عباس، مجاهد و...، به روایتی از امام صادق نیز استشهاد کرده است: «... عن جعفر بن محمد عن أبيه: أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه كان يقول: «ما استيسر من الهدى» (البقره، ۱۹۶): شاة». (طبری، ۲/۲۹۷) وی همچنین در تفسیر آیه آخر سورة جمعه، با استناد به روایت امام صادق (علیه السلام) می‌نویسد: «و اما اللهو فانه اختلف من ای اجناس اللهو كان، فقال بعضهم: كان كبراً و مزامير؛ حدثنا محمد بن سهل... عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال: «كان الجواري إذا نكحوا كانوا يَمرون بالكبر والمزامير ويتركون النبي (صلى الله عليه وآله) قائماً على المنبر، وينفضون إليهما، فأنزل الله: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا». » (طبری، ۲۸/۱۳۴) و اما درباره لَهو اختلاف شده که از چه جنسی است. برخی گفته‌اند که آن طبل و نی است؛ امام صادق (علیه السلام) از طریق جابر روایت کرده است که کنیزان، هنگامی که ازدواج می‌کردند، با طبل و نی از کوچه‌ها می‌گذشتند و مردم نیز پیامبر را، در حالی که بالای منبر ایستاده بود، ترک می‌کردند و به سوی آنها سرازیر می‌شدند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود.

۸-۱- روایات تفسیری سایر ائمه در تفسیر طبری

با کمال تأسف از سایر امامان، از امام کاظم تا امام عسکری و امام عصر (عج الله تعالی فرجه)، هیچ روایتی در تفسیر طبری نیامده است که این امر با توجه به روایات تفسیری فراوانی که از امام رضا و امام کاظم (علیهما السلام) در منابع شیعه وجود دارد، امری بس عجیب است.

۹-۱- بررسی و ارزیابی

طبری در تفسیر خود حدود ۳۹۸ روایت از روایات اهل بیت را آورده است که از این میان به دوازده روایت به گونه تأسیسی و به ۲۷۶ روایت به گونه استشهادی استناد جسته است. در ۱۱۰ روایت نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده است؛ (نمودار ۸) به بیان دیگر وی در ۳٪ روایاتی که از اهل بیت گزارش کرده به گونه تأسیسی و در ۶۹٪ به گونه استشهادی از این روایات بهره برده و در ۲۸٪ نیز تنها به گزارش روایت پرداخته است. (نمودار ۱۳)

۲- میزان رویکرد ابن کثیر به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)

ابن کثیر از مفسرانی است که در تفسیر خود ذیل هر آیه به دهها روایت اشاره کرده است، اما او نیز، همچون طبری، در مقام گزارش روایات تفسیری اهل بیت کارنامه درخشانی ندارد.

۲-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود تنها به دویست روایت از روایات تفسیری امام علی اشاره نموده است.

وی از میان این روایات، چهار روایت را به صورت تأسیسی و ۱۰۸ مورد را نیز به عنوان شاهد استدلال به کار برده است. در ۸۶ مورد هم تنها به گزارش روایت بسنده کرده و نقد یا استدلالی بر پایه روایات ارائه نکرده است. وی، بر خلاف طبری، در دو مورد نیز به نقد روایت امام علی دست یازیده است. (نمودارهای ۱ و ۹) که در ادامه با نمونه‌ای از هر دسته آشنا می‌شویم:

او در تفسیر آیه‌ای با استناد به روایت امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «... عن علی رضی الله عنه أنه قال: «يستتاب المرتد ثلاثاً» ثم تلا هذه الآية: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء، ۱۳۷).» (ابن کثیر، ۵۷۹/۱) همو در تفسیر آیه‌ای در کنار استناد به روایات افرادی چون عکرمه، ضحاک و... به روایت زیر نیز استشهاد جسته است: «... أخبرني رجل ثقة يرفعه إلي علي قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) في قوله

تعالی: «وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (التحریم، ۴) قال: «هو علی بن أبی طالب». (ابن کثیر، ۴/۱۵۸)
 ابن کثیر در تفسیر آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الاسراء، ۱۵) روایت زیر را از امام
 علی (علیه السلام) گزارش می کند: «... عن علی رضی الله عنه قال: سألت خدیجه، رسول
 الله (صلی الله علیه وسلم) عن ولدين لها ماتا فی الجاهلیه. فقال: «هما فی النار» قال:
 فلما رأی الکراهیة فی وجهها، فقال لها: «لو رأیت مکانهما لأبغضتهما» قالت: «فولدی
 منك؟» قال: «إن المؤمنین وأولادهم فی الجنة وإن المشرکین وأولادهم فی النار» ثم قرأ:
 «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (الطور، ۲۱).
 (ابن کثیر، ۳/۳۴) او سپس در نقد این روایت می نویسد: «وهذا حدیث غریب فإن فی
 إسناده محمد بن عثمان مجهول الحال وشيخه زاذان لم يدرك علیاً». (ابن کثیر، ۳/۳۴)

۲-۲- روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام) در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود تنها به دو روایت از آن حضرت اشاره و یکی از آن دو روایت
 را به عنوان شاهد استدلال به کار گرفته است. شایان ذکر است روایاتی که او از حضرت
 فاطمه (علیها السلام) آورده، غیر از روایتی است که طبری از ایشان گزارش کرده است.
 (نمودارهای ۲ و ۹) او در تفسیر آیه ۵۴ احزاب در کنار استناد به روایات دیگران، به این
 روایت از حضرت فاطمه نیز استشهدا جسته است: «... فاطمه بنت رسول الله (صلی الله
 علیه وسلم) قالت: «كان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) إذا دخل المسجد صلی علی
 محمد وسلم، ثم قال: اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی أبواب رحمتک وإذا خرج صلی علی
 محمد وسلم، ثم قال: اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی أبواب فضلک». (ابن کثیر، ۳/۵۲۱)

۲-۳- روایات تفسیری امام حسن (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

با اینکه مرویات ابن کثیر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، از مرویات طبری بیشتر
 است، اما روایات او از امام حسن (علیه السلام)، در مقایسه با روایات تفسیری طبری از
 ایشان، کمتر است. وی در تفسیر خود تنها به شش روایت از امام حسن (علیه السلام)
 اشاره کرده که از آن میان تنها به یک مورد به صورت تأسیسی و به یک مورد دیگر به
 صورت استشهادی استناد جسته و چهار مورد باقی مانده صرف گزارش و فاقد هرگونه
 استدلال یا نقد است. (نمودارهای ۳ و ۹) روایتی که ابن کثیر با استناد به آن استدلال

کرده، به شرح زیر است: «... عن الحسن بن علی رضی الله عنهما، قال: «علمنی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کلمات أقولهن فی الوتر: اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت و...». (ابن کثیر، ۵۲۲/۳) روایتی هم که وی از آن به عنوان شاهد بهره برده، چنین است: «سأل رجل الحسن بن علی، عن «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (البروج، ۳) قال: «سألت أحداً قبلی؟» قال: «نعم سألت ابن عمر وابن الزبیر، فقالا: يوم الذبح ويوم الجمعة.» قال: «لا، ولكن الشاهد: محمد»، ثم قرأ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (النساء، ۴۱) والمشهد: يوم القيامة، ثم قرأ: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٍ» (هود، ۱۰۳).» (ابن کثیر، ۵۲۵/۴) این روایت در تفسیر طبری هم آمده است.

۲-۴- روایات تفسیری امام حسین (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

با اینکه طبری تنها یک روایت از امام حسین (علیه السلام) در تفسیر خود آورده، ابن کثیر به چهار روایت از ایشان اشاره کرده است که یک مورد آن تکراری است. او فقط به گزارش روایات بسنده کرده و نقد یا استدلالی را با آنها همراه نکرده است. (نمودارهای ۳ و ۹) «... أن حسین بن علی أخبره أن علی بن أبی طالب أخبره أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) طرقه وفاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ليله، فقال: «ألا تصلیان؟» فقلت: «یا رسول الله، إنما أنفسنا بيد الله فإذا شاء أن یبعثنا، یبعثنا» فانصرف حين قلت ذلك ولم یرجع إلى شیئاً ثم سمعته وهو مول یضرب فخذه ویقول: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلًا» (الکهف، ۵۴).» (ابن کثیر، ۳۷۸/۳)

مجلسی در توضیح این روایت می نویسد که منظور از عبارت «فإذا شاء أن یبعثنا، یبعثنا»، این است که خداوند، اگر بخواهد لطفش را بر ما افزون می کند و منظور از عبارت «اکثر شیء جدلاً» این است که علی (علیه السلام)، به حق و صدق سخن می گوید. (مجلسی، ۱۶۰/۴۰)

۲-۵- روایات تفسیری امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

روایات تفسیری ابن کثیر از امام سجاد (علیه السلام)، در مقایسه با روایات طبری از ایشان، اندکی بیشتر است. وی حدود سی روایت از امام سجاد (علیه السلام) آورده است

که از این میان به سیزده مورد به صورت استشهادی استناد جسته و در چهارده مورد نیز تنها به گزارش روایت بسنده و از استدلال به آن یا نقد آن پرهیز نموده است. سایر موارد نیز روایات تکراری است. (نمودارهای ۵ و ۹) اکنون نمونه‌ای از استشهادهای او به این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

ابن کثیر در کنار استناد به روایات بسیاری از صحابه و تابعیان درباره صلوات بر پیامبر، به روایت زیر از امام سجاد (علیه السلام) نیز استشهاد کرده است: «... عن علی بن الحسین بن علی أن رجلاً کان یأتی کل غداة فیزور قبر النبی (صلی الله علیه وسلم) ویصلی علیه ویصنع من ذلک ما اشتهر علیه علی بن الحسین، فقال له علی بن الحسین: «ما یحملك علی هذا؟» قال: «أحب السلام علی النبی (صلی الله علیه وسلم)» فقال له علی بن الحسین: «هل لك أن أحدثک حدیثاً عن أبي؟» قال: «نعم» فقال له علی بن الحسین: «أخبرنی أبی، عن جدی أنه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): لا تجعلوا قبری عيداً ولا تجعلوا بیوتکم قبوراً وصلوا علیّ وسلموا حیثما کنتم فتبلغنی صلاتکم وسلامکم.» (ابن کثیر، ۳/ ۵۲۲)

گفتنی است برخی از اهل سنت، به‌ویژه پیروان ابن تیمیه، با استناد به این حدیث، زیارت قبر رسول الله و به تبع آن مطلق زیارت قبور را نکوهش کرده‌اند، (ابن تیمیه، ۱۴۹/۱) اما خیلی از اندیشمندان اهل سنت و نیز علمای شیعه در مقام پاسخ به این مدعا، علاوه بر تشکیک در صحت خود حدیث از طریق استناد به احادیث صحیح دیگر و نیز اجماع امت، دلالت آن را نیز بر این مسئله مخدوش دانسته و بر این باورند که اولاً نهی در این روایت نیست، بلکه محتوای روایت، ترغیب بر اکثار زیارت است؛ یعنی قبر مرا در سال تنها یکبار زیارت نکنید؛ آن‌چنان که عیدها را در سال یکبار برگزار می‌کنید. ثانیاً بر فرض وجود نهی در روایت هم، نهی از مطلق زیارت نیست، بلکه نهی از زیارت در هیئتی مخصوص است؛ یعنی زیارت همراه با زینت و پایکوبی، آن‌چنان که در اعیاد انجام می‌شود. (ابن مرزوق، ۱۲۱؛ امینی، ۱۱۹/۵)

۲-۶- روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود به چهل روایت از روایات تفسیری امام باقر اشاره کرده که این رقم در مقایسه با آمار تفسیر طبری عددی درخور توجه است؛ زیرا طبری تنها

پانزده روایت از روایات ایشان را آورده است؛ به بیان دیگر روایات ابن کثیر بیش از دو و نیم برابر این رقم است. از این میان ابن کثیر به سه روایت به گونه تأسیسی و به شانزده روایت نیز به گونه استشهادی استناد جسته است. در شانزده مورد نیز به گزارش روایت بسنده کرده و در چهار مورد به نقد روایت دست یازیده است. (نمودارهای ۶ و ۹) در زیر با نمونه‌ای از روایات هر دسته آشنا می‌شویم:

او در تفسیر «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (النحل، ۴۳) با استناد به روایت امام باقر (علیه السلام) می‌نویسد: «قول أبي جعفر الباقر: «نحن أهل الذكر» مراده أن هذه الأمة أهل الذكر، صحيح؛ فإن هذه الأمة أعلم من جميع الأمم السالفة وعلماء أهل بيت رسول الله (عليهم السلام والرحمة) من خير العلماء إذا كانوا على السنة المستقيمة كعلي وابن عباس وابن علي، الحسن والحسين، ومحمد بن الحنفية وعلي بن الحسين زين العابدين وعلي بن عبدالله بن عباس وأبي جعفر الباقر وهو محمد بن علي بن الحسين وجعفر ابنه وأمثالهم وأضرابهم وأشكالهم ممن هو متمسك بحبل الله المتين وصراطه المستقيم وعرف لكل ذي حق حقه ونزل كل المنزل الذي أعطاه الله ورسوله واجتمعت عليه قلوب عباده المؤمنين.» (ابن کثیر، ۵۹۱/۲) البته ابن کثیر در تأویل این روایت راه افراط پیموده است؛ چرا که وی ظاهر روایت را رها و آن را تأویل کرده است، در حالی که این روایت هیچ نیازی به تأویل ندارد. دلیل این مطلب نیز دریافت همه مفسران شیعه و سنی از این روایت است؛ هیچ یک از مفسران شیعه و اهل سنت، تأویل ابن کثیر را بیان نکرده‌اند و هرچند در بیان مراد از «اهل الذکر»، مواردی مثل «اهل کتاب» (طبری، ۱۴۵/۱۴)، «اهل قرآن» (طبری، ۱۴۵/۱۴) و «اهل دانش» (ثعلبی، ۲۷۰/۶) را یاد کرده‌اند، اما هنگام یادکرد این روایت و روایاتی نظیر آن، به چنین تأویلی دست نیازیده‌اند. علاوه بر این، سخن ابن کثیر در این زمینه، ادعایی بلاذلیل و فاقد اعتبار است. گذشته از اینها، در روایات فراوانی از اهل سنت درباره این آیه آمده است که منظور از اهل ذکر در این آیه، همان اهل بیت رسول خدا هستند که گنجینه علم بی‌پایان پروردگار متعال اند. (طبری، ۱۴۵/۱۴؛ ثعلبی، ۲۷۰/۶؛ حسکانی، ۴۳۶/۱-۴۳۲) دلیل اینکه برداشت ابن کثیر ادعایی بلاذلیل است، این است که سایر مفسران دقیقاً برداشتی مخالف این دیدگاه از این روایات داشته‌اند؛ برای نمونه حسکانی در تفسیر این آیه، پس از بیان روایاتی از قول ائمه اهل بیت مبنی بر اینکه «ما اهل ذکر هستیم»، به روایت «انا

مدینه العلم و علی بابها؛ فمن اراد العلم فليأتها من بابها» (حسکانی، ۴۳۲/۱) اشاره کرده که نشان دهنده آن است که حسکانی خود اذعان دارد که منظور از «نحن» در این روایات، اهل بیت است، نه همه عالمان مسلمان.

ابن کثیر در بیان وجوب صلوات بر پیامبر، در کنار اقوال صحابه و تابعیان، به سخن امام باقر (علیه السلام) نیز استشهاد کرده است: «ومفسر بهذا الحديث عن جماعة من الصحابة منهم ابن مسعود وأبومسعود البدری وجابر بن عبدالله ومن التابعين الشعبي وأبو جعفر الباقر ومقاتل بن حیان وإليه ذهب الشافعی لا خلاف عنه فی ذلك ولا بین أصحابه أيضاً.» (ابن کثیر، ۵۱۶/۳)

همو در داستان هاروت و ماروت، روایت زیر را بیان و آن را نقد کرده است: «... عن سمع أبا جعفر محمد بن علی یقول: «السجل ملک وکان هاروت وماروت من أعوانه وکان له کل یوم ثلاث لمحات فی أم الكتاب فنظر نظره لم تکن له فأبصر فیها خلق آدم وما کان فیهم من الأمور فأسر ذلك إلى هاروت وماروت وکانا من أعوانه فلما قال تعالی: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (البقره، ۳۰) قالوا: ذلك استطاله علی الملائكة». (ابن کثیر، ۷۴/۱) او در نقد روایت می نویسد: «وهذا أثر غریب وبتقدير صحته إلى أبي جعفر محمد بن علی الباقر، فهو نقله عن أهل الكتاب وفيه نكارة توجب رده». (ابن کثیر، ۷۴/۱)

۲-۷- روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود ۲۴ روایت از روایات تفسیری امام صادق را آورده که این میزان تقریباً یک و نیم برابر مرویات طبری از ایشان است. ابن کثیر در پنج مورد به گونه تأسیسی و در دوازده مورد به گونه استشهادی از این روایات بهره برده است. در سایر موارد نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده است. (نمودارهای ۷ و ۹) با نمونه‌ای از روایات هر دسته آشنا می‌شویم:

ابن کثیر در تفسیر خود با استناد به روایت زیر اقدام به استدلال کرده است: «عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه أنه قال: «الشطرنج من المیسر»، رواه ابن أبی حاتم، عن أبیه عن عیسی بن مرحوم، عن حاتم، عن جعفر بن محمد، عن أبیه، عن علی به». (ابن کثیر، ۹۴/۲)

ابن کثیر، در کنار استناد به سخن مجاهد و هلال بن یساف و دیگران، با استشهاد به سخن امام صادق (علیه السلام)، «آمین» را نامی از نام‌های خدا قلمداد کرده است. (ابن کثیر، ۳۳/۱)

۲-۸- روایات تفسیری سایر ائمه در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر نیز، همچون طبری، از روایات تفسیری سایر ائمه، از جمله امام کاظم و رضا (علیهما السلام)، بهره‌ای نبرده است. وی در تمام تفسیر خود تنها به یک روایت از امام کاظم (علیه السلام) استشهاد کرده است (نمودار ۹) که متن این روایت به شرح زیر است: «... حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد قال: حدثني أبي، عن جدي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي قال: «أتى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) رجل من الأنصار بامرأة له، فقال: يا رسول الله، إن زوجها فلان بن فلان الأنصاري وإنه ضربها فأثر في وجهها، فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): "ليس له ذلك"، فأنزل الله تعالى: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (النساء، ۳۴) أي في الأدب». (ابن کثیر، تفسیر، ۵۰۳/۱)

۲-۹- بررسی و ارزیابی

ابن کثیر در مجموع، کتاب خود را با ۳۰۲ روایت از روایات اهل بیت (علیهم السلام) آراسته است که از این تعداد به سیزده روایت به گونه تأسیسی و به ۱۵۲ روایت به گونه استشهادی اشاره کرده است. در ۱۳۱ مورد نیز به گزارش روایات بسنده کرده و در شش مورد به نقد روایات دست یازیده است؛ (نمودار ۹) به بیان دیگر وی در ۴٪ موارد اقدام به پایه‌گذاری استدلال بر پایه روایات اهل بیت کرده و در ۵۰٪ موارد نیز به روایات ایشان استشهاد جسته است. در ۴۴٪ موارد تنها به گزارش روایات پرداخته و در ۲٪ نیز روایات را نقد کرده است. (نمودار ۱۳)

۳- میزان رویکرد ثعالبی به روایات اهل بیت (علیهم السلام)

ثعالبی در تفسیر خود بسیار کمتر از دو مفسر پیشین به روایات اهل بیت (علیهم السلام) توجه کرده است. هرچند حجم تفسیر وی در مقایسه با دو تفسیر

پیشین، زیاد نیست، اما وی به روایات بسیاری از صحابه و تابعیان اشاره کرده است. با این همه روایات او از اهل بیت در مجموع بسیار اندک است. اکنون به بررسی روایات ائمه (علیهم السلام) در تفسیر او می‌پردازیم.

۳-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه السلام) در تفسیر ثعالبی

ثعالبی از روایات امام علی (علیه السلام) تنها در ۲۳ مورد بهره برده است که این میزان از یک پانزدهم روایات طبری و یک دهم روایات ابن کثیر نیز کمتر است. او هیچ استدلالی را بر پایه روایات امام علی (علیه السلام) پایه‌گذاری نکرده و در هفده مورد به این روایات استشهاد جسته و در شش مورد نیز به گزارش روایات بسنده کرده است. (نمودارهای ۱ و ۱۰) او نقدی نیز بر این روایات ارائه نکرده است. برای مثال ثعالبی در تفسیر آیه «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (النازعات، ۱)، در کنار استناد به اقوال ابن مسعود و ابن عباس، به سخن امام علی (علیه السلام) نیز استشهاد کرده است: «قال ابن مسعود و ابن عباس «والنازعات» الملائكة تنزع نفوس بني آدم و «غرقًا» على هذا القول اما أن يكون مصدراً بمعنى الإغراق والمبالغة في الفعل واما أن يكون كما قال علي وابن عباس تغرق نفوس الكفرة في نار جهنم.» (ثعالبی، ۵/ ۵۴۷)

۳-۲- روایات تفسیری حضرت فاطمه، حسنین و امام سجاد در تفسیر ثعالبی

ثعالبی در گزارش و بهره‌گیری از روایات حضرت فاطمه، حسنین و امام سجاد (علیهم السلام) بسیار ضعیف عمل کرده است. او تنها به یک روایت از حضرت فاطمه (علیها السلام) استناد جسته (نمودار ۲) و از حسنین (علیهما السلام) هم روایتی نیاورده (نمودارهای ۳ و ۴) و از امام سجاد (علیه السلام) نیز دو روایت آورده که یک مورد استدلال تأسیسی و یک مورد گزارش صرف است. (نمودارهای ۵ و ۱۰) وی در تفسیر آیاتی از سوره آل عمران به نقل از حضرت فاطمه، می‌نویسد: «قال النووی: باب ما يقال عند الولادة: روينا في كتاب ابن السني، عن فاطمة (رضي الله عنها): «أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، لما دنا ولادها، أمر أم سلمة وزينب بنت جحش، أن تأتياها فتقرأ عندها آية الكرسي و «إن ربكم الله...» (الاعراف، ۵۴) إلى آخر الآية وتعوذانها بالمعوذتين.» (ثعالبی، ۳۶/۲) ثعالبی در تفسیر آیه «وَأَذِ تَقُولُ لِّلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (الاحزاب، ۳۷) به سخن امام سجاد استناد می‌کند و آن را برمی‌گزیند: «فروى عن على بن الحسين: أن النبی (صلی الله علیه وسلم) کان قد أوحى إليه أن زیداً یطلق زینب وأنه یتزوجها بتزویج الله إياها له، فلما تشكى زید للنبی (صلی الله علیه وسلم)، خلق زینب، وأنها لا تطیعه، وأعلمه بأنه یرید طلاقها، قال له النبی (صلی الله علیه وسلم) على جهة الأدب والوصیة: «أتق الله»؛ أى: فى قولك وأمسك عليك زوجك - وهو یعلم أنه سیفارقها - وهذا هو الذى أخفى (صلی الله علیه وسلم) فى نفسه ولم یرد أن یأمره بالطلاق لما علم من أنه سیتزوجها، وخشى (صلی الله علیه وسلم) أن یلحقه قول من الناس، فى أن یتزوج زینب بعد زید، وهو مولاه وقد أمره بطلاقها، فعاتبه الله على هذا القدر من أن خشى الناس فى شئ قد أباحه الله تعالى له.» (ثعالبی، ۳۴۹/۴) وی پس از بیان این روایت می‌نویسد: «قال عیاض: "و تأویل على بن الحسین احسن التأویلات و اصحبها" و هو قول ابن عطاء و صححه و استحسنة.» (ثعالبی، ۳۴۹/۴)

۳-۳- روایات تفسیری صادقین (علیهما السلام) در تفسیر ثعالبی

ثعالبی از صادقین (علیهما السلام) نیز روایات چندانی گزارش نکرده است. او تنها دو روایت از امام باقر (علیه السلام) آورده که به یک مورد به گونه تأسیسی استدلال کرده و یک مورد را نیز تنها گزارش کرده است. (نمودارهای ۶ و ۱۰) ثعالبی در تفسیر واژه «منافع»، بر اساس سخن امام باقر (علیه السلام)، می‌نویسد: «وقال أبو جعفر محمد بن علی: «أراد الأجر ومنافع الآخرة.» (ثعالبی، ۱۱۷/۴) در مقام گزارش روایات امام صادق (علیه السلام) نیز، وی تنها به چهار روایت اشاره کرده که دو مورد آن استشهادی، یک مورد تأسیسی و یک مورد نیز با نقد همراه است. (نمودارهای ۷ و ۱۰) او در تفسیر آیاتی از سورة الرحمن با استناد به سخن امام صادق (علیه السلام) می‌نویسد: «والتقلان الإنسان والجن، یقال لكل ما یعظم أمره: ثقل؛ وقال جعفر بن محمد الصادق: سمى الإنسان والجن ثقلین لأنهما ثقلا بالذنوب.» (ثعالبی، ۳۵۲/۵) همو در تفسیر آیه «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (الصفات/ ۱۴۷)، پس از گزارش سخن ابن عباس و مبرد، قرائت امام صادق (علیه السلام) را گزارش و بدان استشهاد جسته است: «...وقرأ جعفر بن محمد: «ویزیدون» وقال المبرد وكثير من البصريين قوله: «أو یزیدون.» (ثعالبی، ۵۰/۵) همو در

تفسیر آیاتی از سوره انعام به روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) اشاره و آن را رد می‌کند: «وحكى بعض الناس عن جعفر بن محمد قولاً: أن الورقة يراد بها القسط من أولاد بني آدم، والحبّة يراد بها الذی ليس بسقط، والرطب يراد به الحى، واليابس يراد به الميت.» (ثعالبی، ۴۷۴/۲) کلام ثعالبی در نقد این روایت چنین است: «وهذا قول جار على طريقة الرموز، ولا يصح عن جعفر بن محمد ولا ينبغي أن يلتفت إليه.» (ثعالبی، ۴۷۴/۲)

گفتنی است ثعالبی نیز، چون طبری و ابن‌کثیر، روایتی از سایر امامان در تفسیر خود نیاورده است.

۳-۴- بررسی و ارزیابی

در مجموع ثعالبی ۳۲ روایت از روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را در کتاب خود آورده است که از این میان به چهار روایت به گونه‌ی تأسیسی و به نوزده روایت به گونه‌ی استشهادی استناد کرده و در یک مورد نیز به نقد روایات پرداخته است. در هشت مورد باقی‌مانده نیز تنها به گزارش روایات بسنده کرده است؛ (نمودار ۱۰) به بیان دیگر وی در ۱۲٪ موارد به گونه‌ی تأسیسی و در ۶۰٪ موارد نیز به شکل استشهادی از این روایات بهره برده است. در ۳٪ موارد نیز به نقد روایات پرداخته و در ۲۵٪ موارد نیز به گزارش روایات بسنده کرده است.

۴- دلایل رویکرد ضعیف اهل‌سنت به روایات تفسیری اهل‌بیت

آنچه تاکنون دیدیم برخوردی سرد و رویکردی ضعیف از جانب سه مفسر یاد شده اهل‌سنت با روایات تفسیری اهل‌بیت بود که به مثابه مثنی نمونه خروار، تنظیم شده بود. اکنون جای این پرسش است که چرا مفسران اهل‌سنت، با وجود اینکه جایگاه علمی اهل‌بیت و وثاقت و ضبط ایشان را متذکر شده‌اند، در مقام عمل اعتنایی به روایات ایشان ندارند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که عوامل متعددی در طول تاریخ زمینه‌ساز این مسئله شده است؛ عواملی مثل تأثیرپذیری اندیشمندان و محدثان سنی از سیاست‌های جریان حاکم، تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اهل‌بیت، محدودیت‌های موجود در

دسترسی به کلام اهل بیت در آن زمان، ممنوعیت نقل احادیث اهل بیت، منع تدوین حدیث، اعتماد علمای اهل سنت بر قیاس و استحسان در استنباط احکام فقهی و... که در مجموع باعث دور شدن اهل سنت از مجموعه روایات منقول از اهل بیت شده است. البته بررسی دقیق دلایل این رویکرد ضعیف خود نیازمند پژوهشی دیگر است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی آنچه گفته آمد، نکات زیر را به عنوان رهاورد پژوهش تقدیم می‌دارد:

- ۱- سه مفسر یادشده در این پژوهش در مجموع، بدون حذف مکررات، ۷۳۲ روایت از روایات تفسیری اهل بیت را در کتاب‌های خود آورده‌اند. (نمودار ۱۲)
- ۲- با توجه به اینکه بیشتر روایات تفسیر ابن کثیر با روایات تفسیر طبری هم‌پوشانی دارد و نیز تفسیر ثعالبی هم بر پایه روایات منابع سلف نگاشته شده است، بیشتر روایات ذکر شده از اهل بیت در این سه تفسیر نیز، به طریق اولی، مشترک است و تنها بخش اندکی از روایات نقل شده از اهل بیت در این تفاسیر با هم تفاوت دارد.
- ۳- طبری با گزارش ۳۹۸ روایت، ۵۴٪ آمار مربوط به این روایات را به خود ویژه داشته و ابن کثیر با گزارش ۳۰۲ روایت، ۴۱٪ این روایات را گزارش کرده و ثعالبی با نقل ۳۲ روایت، تنها از ۴٪ این روایات بهره برده است. (نمودار ۱۱)
- ۴- در سه تفسیر یاد شده، ۲۹ روایت اهل بیت، در پایه‌گذاری استدلال‌ها به کار رفته، ۴۴۷ روایت به طریق استشهادی به کار رفته و در ۲۴۹ مورد تنها به گزارش روایات بسنده شده است. در هفت مورد نیز، به نقد روایت اقدام شده است و اغلب این نقدها، نقد سندی است و نقدهای محتوایی انگشت‌شمار است. (نمودار ۱۲)
- ۵- در مجموع در ۴٪ موارد با بهره‌گیری از روایات اهل بیت، استدلال‌هایی پایه‌گذاری شده، در ۶۱٪ موارد به این روایات استشهاد شده، در ۳۴٪ موارد تنها به گزارش روایات بسنده شده و در ۱٪ موارد نیز به نقد روایات اهتمام شده است. (نمودار ۱۳)
- ۶- با توجه به اینکه سه مفسر یادشده در اغلب موارد از روایات اهل بیت برای استشهاد یا تأسیس استدلال بهره برده و یا صرفاً به نقل روایت بدون نقد آن پرداخته‌اند و نیز تنها در یک درصد موارد به نقد روایت - آن هم فقط نقد سندی - پرداخته‌اند،

می‌توان گفت اغلب روایات منقول از اهل بیت را تلقی به قبول نموده و بدان‌ها اعتماد نموده‌اند.

۷- مفسران اهل سنت، آنچنان که شایسته است، از روایات اهل بیت در تفاسیر خود بهره نبرده‌اند؛ به گونه‌ای که میزان سخنان مفسران تابعی در این منابع، در مقایسه با سخنان اهل بیت بسیار بیشتر است؛ در حالی که سخنان تابعیان به هیچ روی با سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) که در وحی ریشه دارد، مقایسه کردنی نیست.

۸- هرچند بررسی دلایل رویکرد ضعیف اهل سنت به روایات اهل بیت نیازمند پژوهشی دیگر است، اما با یک نگاه اجمالی می‌توان مواردی چون تأثیرپذیری اندیشمندان و محدثان سنی از سیاست‌های جریان حاکم، تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اهل بیت، محدودیت‌های موجود در دسترسی به کلام اهل بیت در آن زمان، ممنوعیت نقل احادیث اهل بیت، منع تدوین حدیث، اعتماد علمای سنی بر قیاس و استحسان در استنباط احکام و... را در این امر دخیل دانست.

پیشنهادهای

در فرجام سخن، برای توسعه پژوهش در حدیث پژوهی تطبیقی پیشنهادهایی چند ارائه می‌شود:

۱- پژوهشگران مسلمان با بررسی‌های دقیق و ژرف تاریخی و کلامی، دلایل کم‌توجهی مفسران اهل سنت به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را بازشناسی و تحلیل کنند.

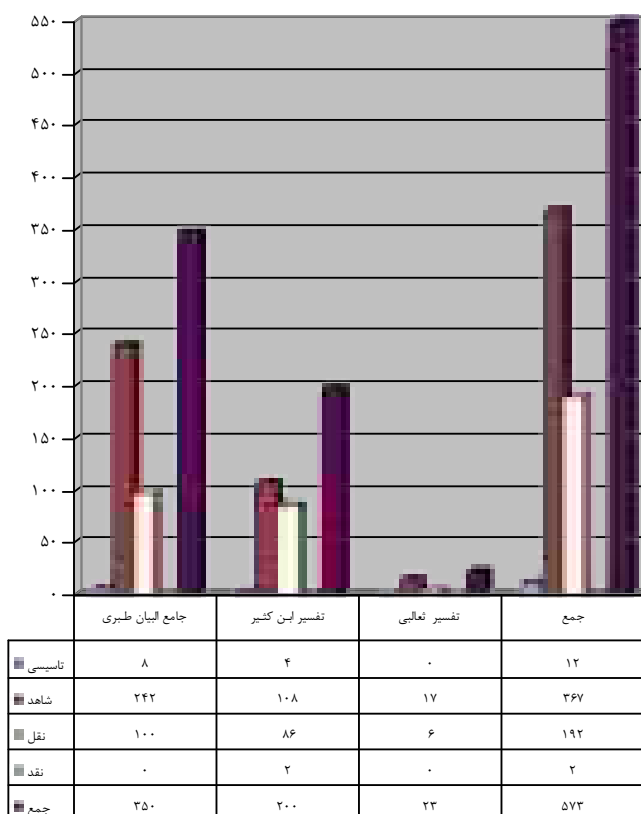
۲- پژوهشگران مسلمان با بهره‌گیری از ارزیابی‌های جامعه‌شناختی، شیوه‌های نزدیک ساختن اهل سنت به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را بازشناسی و معرفی کنند تا زمینه‌های روی آوردن اندیشمندان اهل سنت به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) فراهم شود.

۳- روایاتی که از نظر محتوایی میان شیعه و سنی مشترک است، اما در منابع اهل سنت با سندهایی غیر از اسناد اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است، شناسایی و در مجموعه‌هایی عرضه شود تا بدین وسیله اعتماد اندیشمندان اهل سنت به منابع شیعه و

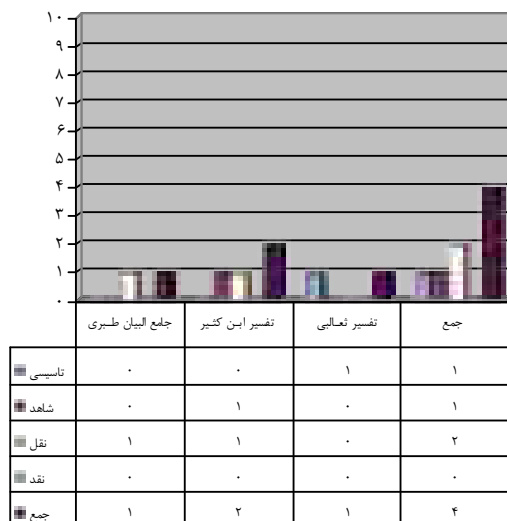
پیروان اهل بیت (علیهم السلام) جلب و راه بهره‌برداری اهل سنت از روایات اهل بیت (علیهم السلام) هموارتر گردد.

نمودارها

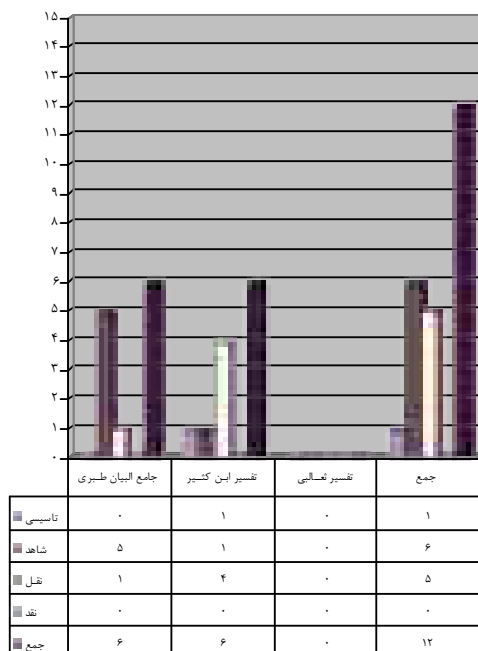
نمودار شماره ۱: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام علی (علیه السلام)



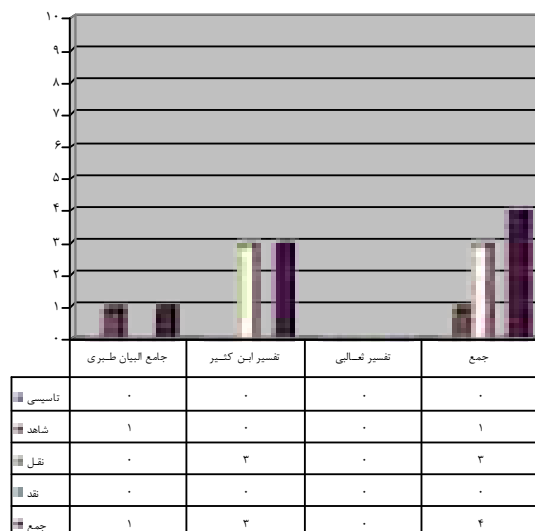
نمودار شماره ۲: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام)



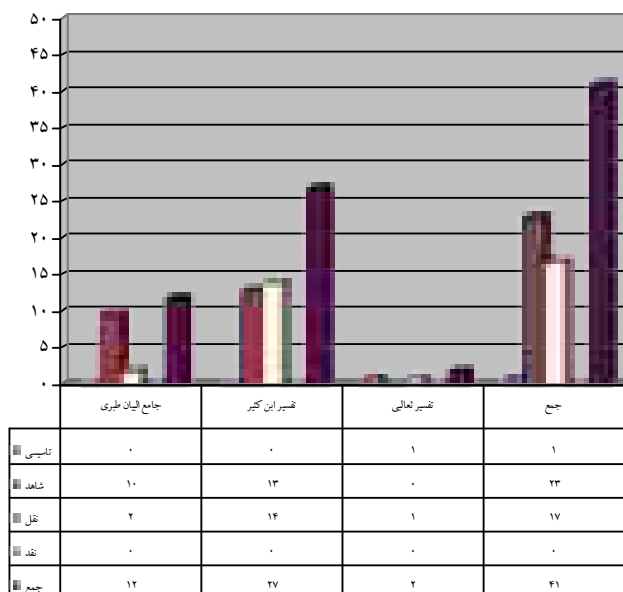
نمودار شماره ۳: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام حسن (علیه السلام)



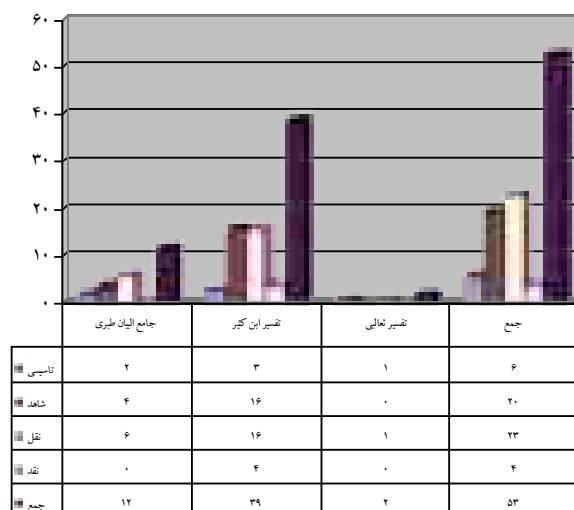
نمودار شماره ۴: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام حسین (علیه السلام)



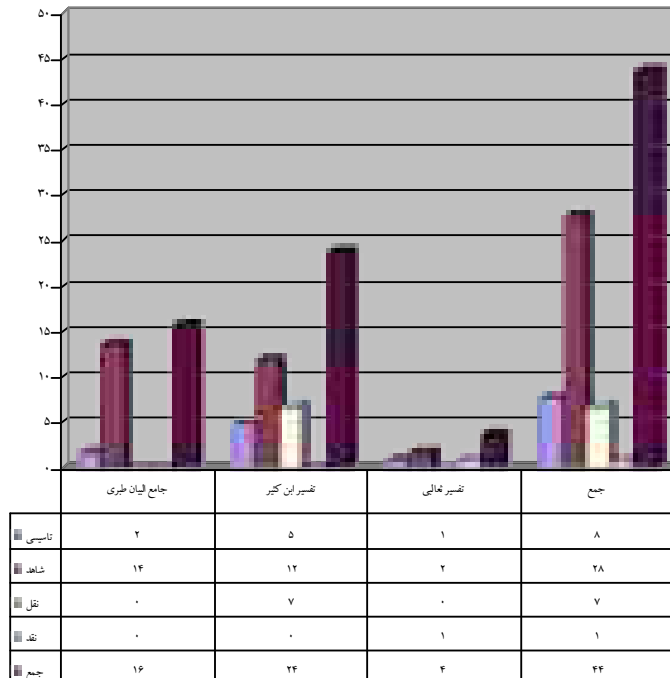
نمودار شماره ۵: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام سجاد (علیه السلام)



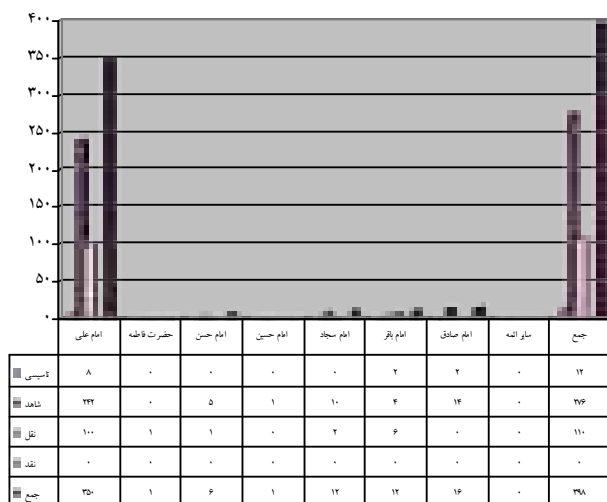
نمودار شماره ۶: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام)



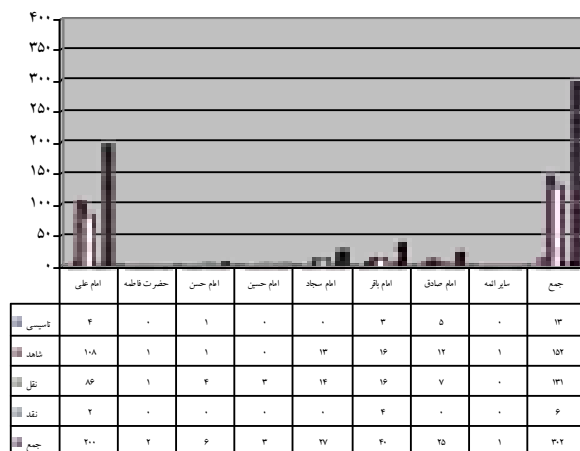
نمودار شماره ۷: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام)



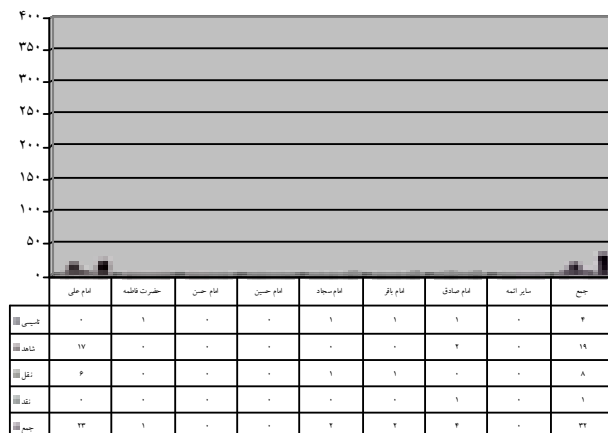
نمودار شماره ۸: میزان رویکرد طبری به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



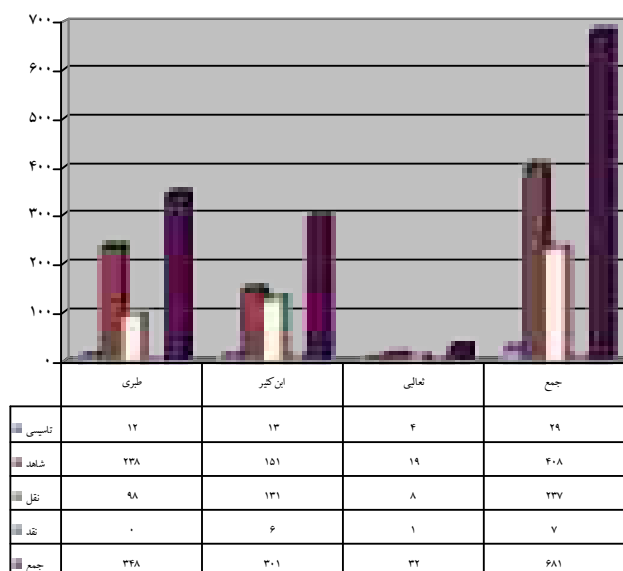
نمودار شماره ۹: میزان رویکرد ابن کثیر به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



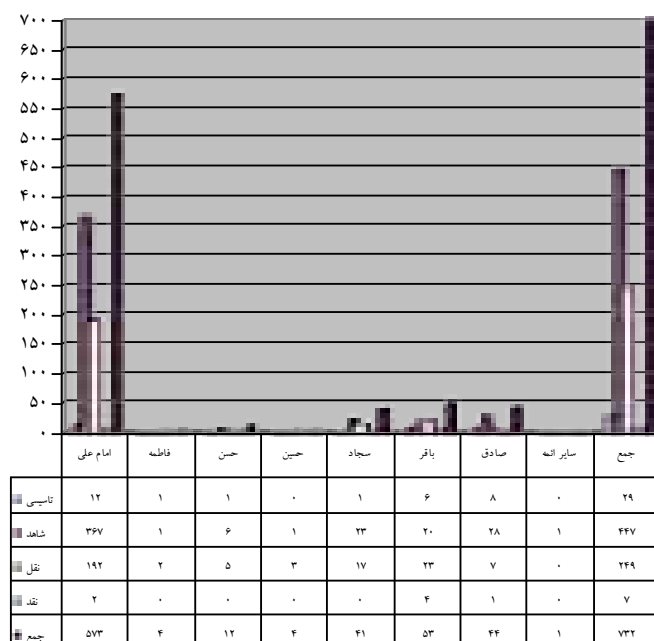
نمودار شماره ۱۰: میزان رویکرد ثعالبی به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



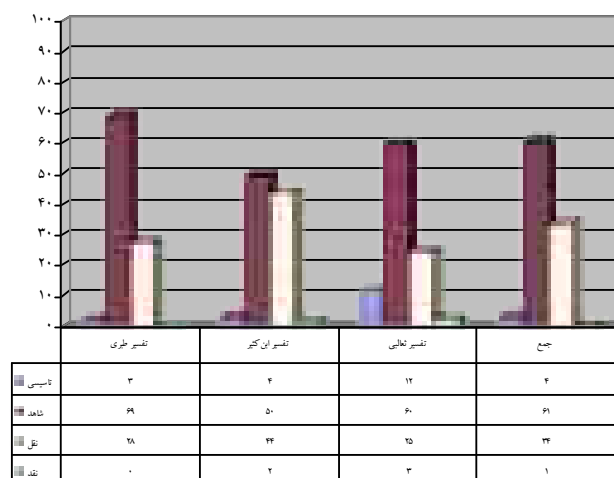
نمودار شماره ۱۱: چگونگی برخورد مؤلفان تفسیر اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



نمودار شماره ۱۲: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



نمودار شماره ۱۳: درصد فراوانی شیوه‌های رویارویی مفسران اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تصحیح: مصطفی عبدالقادر عطاء، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴ هـ، اول.
۴. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۶. ابن مرزوق، ابوحامد، التوسل بالنبی و بالصالحین، بی جا، استانبول، ۱۹۸۶ م.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدير، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۷۷ م، چهارم.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت، افست چاپ دارالطباعة العامره استانبول، ۱۴۰۱ هـ.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، دوم.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ثعالبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ، چاپ اول.
۱۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، تحقیق سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ هـ، چاپ اول.
۱۲. حاکم حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی اهل البيت، تحقیق محمدباقر محمودی، اعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ، چاپ اول.
۱۳. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، آل البيت، بیروت، ۱۹۷۹ م، اول.
۱۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تصحیح: عبداللطیف کوه کمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ.
۱۵. سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر السمعانی، تصحیح: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۸ هـ، اول.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح: سعید المنسوب، دار الفکر، لبنان، ۱۴۱۶ هـ، اول.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تصحیح: موسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۷ هـ.
۱۸. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه، تصحیح: عصام عبدالسید، دارالمفیدع بیروت، ۱۴۱۴ هـ، دوم.
۱۹. همو، عیون اخبار الرضا، تصحیح: حسین اعلمی، اعلمی، بیروت، ۴۰۴ هـ.

۲۰. همو، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تصحیح علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ چاپ اول.
۲۳. عزیزی، حسین و دیگران، راویان مشترک، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.
۲۴. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تصحیح: محمدمهدی سیدحسن خراسان، رضی، قم، بی تا.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، پنجم.
۲۶. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.
۲۷. مجلسی، محمداقصر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، دوم.
۲۸. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تصحیح: بشار عواد معروف، الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ هـ، چهارم.
۲۹. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۰. معرفت، محمدهای، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.
۳۱. مؤدب، سید رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.